بسم الله الرحمن الرحیم

07/۱۰/95 اصول عملیه - برائت - ادله احتیاط اخباری ها - آیات دال بر احتیاط - روایات دال بر احتیاط

استدلال به آیه اتقوا الله حق تقاته بر لزوم احتیاط

یکی از آیاتی که به آن بر لزوم احتیاط در شبهات بدویه استدلال شده است، آیه شریفه « یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَ لاَ تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»[[1]](#footnote-1) است.

**معنای تقوا**

 مرحوم مطهری در ده گفتار، بحثی را در معنای تقوا دارد. ایشان تقوا را به معنای احتفاظ، خویشتن داری و محافظت از وارد شدن گزند و آسیب معنا کرده و به این عبارت راغب در مفردات استشهاد می کنند: « الوقایه حفظ الشیء مما یؤذیه و التَّقْوَی جعل النّفس فی وِقَایَةٍ مما یخاف، هذا تحقیقه، ثمّ یسمّی الخوف تارة تَقْوًی، و التَّقْوَی خوفاً حسب تسمیة مقتضی الشی‌ء بمقتضیه و المقتضی بمقتضاه،»[[2]](#footnote-2) در این عبارت ترس مقتضی حفظ نفس بیان شده و تقوی به محافظت ترجمه شده است. مرحوم مطهری بیان کرده در فارسی، تقوی به پرهیزکاری و متقی به پرهیزکار ترجمه شده است در حالی که این معنا دقیق نبوده و در هیچ جا به این معنا برخورد نشده است.

به نظر می رسد توقی به معنای تجنب نیز استعمال می شود. به این عبارت لسان العرب دقت کنید: «فی حدیث معاذ: و تَوَقَّ کَرائمَ أَموالِهم أَی تَجَنَّبْها و لا تأْخُذْها فی الصدَقة لأَنها تَکْرُم علی أَصْحابها و تَعِزُّ، فخذ الوسَطَ لا العالی و لا النَّازِلَ، و تَوقَّی و اتَّقی بمعنی؛ و منه‌الحدیث: تَبَقَّهْ و توَقَّهْ أَی اسْتَبْقِ نَفْسک و لا تُعَرِّضْها للتَّلَف و تَحَرَّزْ من الآفات و اتَّقِها»[[3]](#footnote-3) در این کلام توقّ به معنای تجنّب از شیء معنا شده و در مثال های مانند اتقّ الذنوب و اتقّ المحرمّات نیز می تواند به معنای تجنّب باشد. این معانی، معانی ملازمی هستند و همانگونه که لازمه خوف توقّی و حفظ نفس از آن است لازمه خوف پرهیز و اجتناب نیز هست و هیچ اشکالی ندارد که تقوی به پرهیزکاری ترجمه شود.

معنای دیگری که برای تقوی بیان شده است، ترس از عذاب الهی است. در لسان العرب وارد شده است: «و قوله تعالی: هُوَ أَهْلُ‏ التَّقْوی‏ وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ؛ أَی هو أَهلٌ أَن‏ یُتَّقَی‏ عِقابه‏ و أَهلٌ أَن یُعمَلَ بما

یؤدّی إِلی مَغْفِرته»[[4]](#footnote-4) ترس از معصیت نیز در غالب افراد از باب ترس از عقاب است. اما در برخی خود معصیت چون موجب فراغ و جدایی و دوری از قرب الهی است، ترس آور است.

**اشکال به استدلال به آیه بر لزوم احتیاط**

به نظر استدلال به آیه بر لزوم احتیاط صحیح نیست زیرا در مراد از آیه چند احتمال وجود دارد که تنها در یکی از احتمالات دال بر لزوم احتیاط است.

در این آیه «اتقوا الله» به معنای ترس است که چون ترس از خدا معنا ندارد، تجوزا چند احتمال وجود دارد. یا امر به ترس از معصیت خدا شده یا بیان شده از مخالفت با محرّمات واقعی خدا بترسید یا اراده شده از مخالفت با مبغوضات شارع اعم از محرمات و مکروهات بترسید و یا از عذاب الهی بترسید، مراد است.

اگر به معنای ترس از عذاب یا معصیت باشد، این امر ارشادی است و باید در رتبه سابق عذاب داشتن یا معصیت بودن انجام شبهات بدویه ثابت باشد.

اگر ترس از معصیت محرمات واقعی مراد باشد، حکمی تعبدی و مولوی است و برای وجوب احتیاط می توان به آن تمسک کرد. زیرا این مفاد دلالت می کند که در جایی که زمینه وارد شدن در حرام الهی است باید کاری کند که با محرّمات واقعی مخالفت نکند و این کار با احتیاط امکان پذیر است.

اگر مراد مخالفت با مبغوضات شارع باشد، امری ارشادی است که در برخی مراتب واجب و در برخی مراتب مستحب است. اگر مبغوض تحریمی باشد اجتناب واجب است و اگر کراهتی باشد ترس و اجتناب مستحب است. مطابق این معنای متعدد، ثابت نیست اتقوا الله به معنای ترسیدن از مخالفت با احکام واقعی خدا باشد.

استدلال به آیه لا تقف ما لیس لک به علم بر لزوم احتیاط

گاه به آیه «وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً»[[5]](#footnote-5) بر لزوم احتیاط استدلال شده است. به این تقریب که فتوا به حلیت یا عمل در شبهات بدویه، پیروی غیر علم است و جایز نیست.

**اشکال به استدلال به آیه**

به نظر این استدلال نیز صحیح نیست و در معنای آیه چندین احتمال وجود دارد که تنها در یکی از احتمالات مثبت لزوم احتیاط است. کلمه قفی به معنای پیروی و دنبال کردن است دنبال کردن گاه به عمل و گاه به فتوا اطلاق می شود. اگر در آیه از عمل نهی شده باشد؛

یا مراد این است که به آن چیزی که به حلیت واقعی آن علم ندارید عمل نکنید. این معنا مثبت لزوم احتیاط در شبهات بدویه است.

یا مراد این است که اگر به حلیت صادر از شارع اعم از حلیت واقعی و ظاهری علم ندارید، عمل نکنید. این مفاد مشابه حق الطاعه است و در مواردی که علم به اباحه شرعی نباشد، احتیاط لازم است و در مواردی که علم به اباحه شرعی وجود داشته باشد، عمل اشکالی ندارد.

یا مراد این است که از آن چیزی که به مُجاز بودن آن چه به اعتبار حکم شرعی و چه به اعتبار قبح عقاب بلا بیان، علم ندارید، عمل نکنید. در این صورت آیه سکوت دارد و مثبت لزوم احتیاط در هیچ صورتی نیست. در نتیجه اگر مراد از لا تقف نهی از عمل باشد، مطابق احتمال اول دال بر احتیاط بوده و با ادله برائت تنافی دارد، مطابق احتمال دوم، مثبت حق الطاعه و احتیاط عقلی است که محکوم ادله برائت است و طبق احتمال سوم، نه مثبت احتیاط است نه مثبت برائت. با وجود این احتمالات، دلالت آیه در این فرض بر لزوم احتیاط تام نیست.

اگر مراد از لا تقف نهی از فتوا باشد؛

 یا مراد این است که به حلیت واقعی چیزی که حلیت واقعی آن را نمی دانید و به حلیت ظاهری چیزی که حلیت ظاهری آن را نمی دانید، فتوا ندهید. این معنا مثبت لزوم احتیاط و نافی آن نیست زیرا هم اخباری و هم اصولی، مدعی فتوی به علم هستند.

یا مراد این است که به حلیت ظاهری آن چیزی که حلیت واقعی آن را نمی دانید، فتوی ندهید. مطابق این احتمال هر چند آیه دال بر لزوم احتیاط است اما این احتمال، خلاف ظاهر است. زیرا؛ ظاهر وحدت مرحله علم و مرحله افتاست به این معنا که اگر علم به حلیت ظاهری ندارید فتوا به حلیت ظاهری ندهید یا اگر علم به حلیت واقعی ندارید فتوا به حلیت واقعی ندهید.

پس آیه یا مجمل است یا معنایی دارد که مثبت لزوم احتیاط نیست.

بررسی آیاتی که بر لزوم احتیاط به آنها استدلال شده است، تمام شد و وارد بررسی روایات می شویم.

استدلال به روایات بر لزوم احتیاط

شهید صدر روایات متعددی را بیان و بحث کرده است که ما تنها روایاتی را که از جهاتی نکته قابل توجه علمی دارد، بررسی می کنیم.

شهید صدر[[6]](#footnote-6) روایت را چند طائفه کرده است. یکی از طوائف، روایاتی است که در آن کبرایی ذکر شده که از آن وجوب استفاده نمی شود.

**روایت من اتقی الشبهات استبرأ لدینه**

یکی از روایاتی که کبرایی کلی را بیان کرده است، روایت « وَ قَالَ ص‏ مَنِ اتَّقَی الشُّبُهَاتِ فَقَدِ اسْتَبْرَأَ لِدِینِهِ‏»[[7]](#footnote-7) است. شهید صدر بیان می کند: مفاد این روایت آن است که دوری از شبهات مصداق استبراء دین است اما آیه استبراء دین واجب است یا مستحب، روایت ساکت است.

توضیح؛ استبراء دین به معنای طلب پاک کردن دین از آلودگی است و آلودگی دین مراتبی دارد. آلودگی می تواند تحریمی باشد یا کراهتی. پاک کردن دین از آلودگی تحریمی واجب و پاک کردن از آلودگی کراهتی مستحب است. اگر مراد از حدیث این باشد که اتقای شبهات استبراء دین از محرمّات است، روایت قابل استدلال است اما این معنا ثابت نیست.

**بررسی کلام شهید صدر**

مشکل روشی در زمان شهید صدر وجود داشته که تتبع کامل انجام نمی شده و تنها به یک منبع حدیثی رجوع می شده است. البته نبود نرم افزارهای امروزی در آن دوران، رجوع به منابع متعدد را سخت می کرده است. با رجوع به کتبی که این روایت در آن ذکر شده است، روشن شد چند تعبیر برای این روایت وجود دارد.

با تعبیر «من اتقی الشبهات استبرأ لدینه» در کتب متعددی وارد شده که برخی از شهید و برخی از شهید در ذکری نقل کرده اند. نضد القواعد؛ ص: 132 و عوالی اللئالی؛ ج1، ص: 394 و الاصول الاصلیه؛ ص: 264 و الفصول المهمه؛ ج 1، ص: 520 و الفوائد الطوسیه؛ ص: 506 و وسائل الشیعه؛ ج 27 ص: 173. ولی در ذکری چاپی، کلمه لعرضه نیز در انتهای حدیث وجود دارد.[[8]](#footnote-8)

این روایت به نظر تقطیع شده روایت نعمان بن بشیر که یکی از متون حدیث تثلیث است، می باشد و باید ذیل روایت تثلیث از آن بحث کرد. در تذکره الفقهاء؛ ج12، ص: 154 روایت نعمان بن بشیر نقل شده و در حاشیه به صحیح بخاری و صحیح مسلم و سنن ترمزی ارجاع داده است. در منتهی المطلب؛ ج 15، ص: 466 نیز این روایت نقل شده و در حاشیه به صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داودریال سنن ترمزی، سنن ابن ماجه، سنن دارمی، مسند احمد، سنن بیهقی، مصنّف ابن شیبه و کنز العمّال با تصریح به وجود اختلافی در برخی از این منابع، ارجاع داده است. روایت نعمان بن بشیر در تذکره این گونه وارد شده است: «قال النبیّ صلّی اللّه علیه و آله: «الحلال بیّن، و الحرام بیّن، و بین ذلک أمور متشابهات لا یعلمها کثیر من الناس، فمن اتّقی الشبهات استبرأ لدینه و عرضه، و من وقع فی الشبهات وقع فی الحرام، کالراعی حول الحمی یوشک أن یقع فیه، ألا إنّ لکلّ ملک حمی، و حمی اللّه محارمه»[[9]](#footnote-9) از ذیل روایت استفاده می شود که مراد از استبراء دین، پاکی آن از حرام است زیرا بیان کرده است: «من وقع فی الشبهات وقع فی الحرام»

حمی در روایت به معنای غرقگاه و مکانی حفاظ شده که حق ورود به آن وجود ندارد. غرقگاه های الهی محرمات است و این روایت دلالت دارد که نباید وارد این غرقگاه ها شوید و انجام شبهات، نزدیک شدن در غرقگاه است که احتمال ورود در غرقگاه وجود دارد پس نباید به شبهات نزدیک شوید. در این روایت، انجام شبهات به چوپانی که گوسفندان خود را می چراند، تنظیر شده است. به این معنا که نفس خود را در زمین شبهات نچرانید و از شبهات خارج شوید.

با توجه به تقطیع روایت نعمان بن بشیر، روایت مورد بحث روایت مجزایی نیست و همان حدیث تثلیث است که باید ذیل بحث از حدیث تثلیث، از آن بحث کرد.

**روایت اخوک دینک فاحتط لدینک بما شئت**

روایت دیگری که به آن بر لزوم احتیاط در شبهات بدویه استدلال شده است، روایت منقول در امالی شیخ طوسی از امام رضا ع است: « إِنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ) قَالَ لِکُمَیْلِ بْنِ زِیَادٍ فِیمَا قَالَ: یَا کُمَیْلُ، أَخُوکَ دِینُکَ، فَاحْتَطْ لِدِینِکَ بِمَا شِئْتَ»[[10]](#footnote-10)

**قرینیت بما شئت بر استحباب**

شهید صدر استدلال به روایت را بر لزوم احتیاط تام ندانسته است زیرا در این روایت، مقدار احتیاط به اراده و خواست مکلف واگذار شده و امر واجب را نمی توان واگذار کرد. پس احتیاط در این روایت مستحب است. و احتمال اراده معنای کنایی، موجب اجمال در معنای روایت است و نمی تواند مثبت احتیاط باشد.[[11]](#footnote-11)

**روایت در کتب فقهی**

خوشبختانه شهید صدر این روایت را جامع الاحادیث و وسائل نقل کرده است که متن صحیحی است. در بسیاری از کتب فقهی این روایت بدون بما شئت نقل شده است که صحیح نیست. الحدائق الناضره؛ ج 2، ص: 76، الدرر النجفیه؛ ج1، ص: 106و ج 2، ص: 126، الاصول الاصلیه؛ ص: 262، مکاسب؛ ج 3، ص: 250، الرسائل الاحمدیه؛ ج 1، ص: 389 و ج 2، ص: 57، موسوعه الامام الخویی؛ ج 16، ص: 189. در برخی از این کتب از امالی ابن الشیخ و در برخی از امالی شیخ روایت نقل شده است.

**توضیحی در ارتباط با امالی شیخ طوسی**

امالی دو قطعه داشته است قسمت اول و دوم. گاه قسمت اول که جزء جزء است نه مجلس مجلس، به ابن الشیخ نسبت داده می شود در حالی که طبق تحقیق، تمام امالی متعلق به خود شیخ طوسی است و همین امالی پدر را پسر شیخ طوسی، ابو علی طوسی به شاگردانش املا کرده و چون نسخ باقی مانده از قسمت اول از املای ابن الشیخ و نسخ باقی مانده از قسمت دوم از املای خود شیخ است، قسمت اول امالی به امالی ابن الشیخ مشهور شده است. حاجی نوری ادعا می کند قرائنی وجود دارد که نشان می دهد، قسمت دوم امالی را نیز پسر شیخ به شاگردانش املا کرده است.

تفاوت قسمت اول و دوم در آن است که قسمت اول جزء جزء و مفصل تر است و برخی از اجزاء آن حدود 20 صفحه است و قسمت دوم مجلس مجلس بوده و کوتاه تر است. البته در چاپ جدید امالی، قسمت اول نیز به صورت مجلس، تنظیم شده است.

تذکر این نکته نیز مفید است که امالی چاپ شده، شامل تمام امالی نیست. در بحار علامه مجلسی مکرّر روایاتی را از امالی شیخ نقل کرده که اسناد آن دقیقا با اسناد شیخ مطابقت دارد ولی در امالی چاپ شده، وجود ندارد. به خصوص قسمت دوم امالی که بسیار کم نسخه بوده و نسخی که در اختیار ناشر بوده است، ناقص بوده و مقداری افتادگی و سقط دارد.

قسمت اول امالی شیخ از امالی مفید گرفته شده و شیخ مفید تا سال 409 یا 410 سه یا چهار سال پیش از وفات، روایاتی را به شاگردان خود املا می کرده است که شیخ طوسی در اواسط املای امالی، وارد مجلس شیخ مفید شده است.

**دلالت روایت بر احتیاط درباره برادر دینی**

به نظر می رسد؛ این روایت ارتباطی به لزوم احتیاط ندارد. در این روایت، برادر به دین تنزیل شده است نه دین به برادر. یعنی همانگونه که نمی گذاری دینت آسیب ببیند، نگذار برادر دینی ات، دچار آسیب شود. پس این روایت در مقام سفارش به رعایت درباره رعایت برادران دینی است نه سفارش درباره دین و در این روایت، احتیاط در دین مفروض گرفته شده و حکم به احتیاط در مورد برادر دینی شده است، اما در کجا احتیاط در دین لازم است باید از دلیل دیگر استفاده شود و این روایت از بیان آن ساکت است.

مؤید این سخن دو مطلب است:

1. به نظر می رسد این روایت، قطعه ای از روایت مفصلی باشد که در تحف العقول و بشاره المصطفی وارد شده است. در این روایت، مطلبی درباره احتیاط در دین وجود ندارد اما در چند مورد امر به رعایت برادر دینی دارد. مثلا وارد شده است: « یَا کُمَیْلُ الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ وَ لَا شَیْ‌ءَ آثَرُ عِنْدَ کُلِّ أَخٍ مِنْ أَخِیهِ یَا کُمَیْلُ إِنْ لَمْ تُحِبَّ أَخَاکَ فَلَسْتَ أَخَاهُ»[[12]](#footnote-12) بعید نیست این روایت نیز ادامه روایت تحف العقول باشد.

2. این معنا را با حاج آقای والد مطرح کردم و ایشان این معنا را اظهر دانستند و بیان کردند: در تنزیل باید شیء خفی به شیء جلی تنزیل شود و محافظت از دین روشن تر از محافظت از برادر دینی است. نه اینکه محافظت از برادری دینی روشن تر باشد.

در نتیجه در این روایت، برادر دینی به دین تنزیل شده و بیان شده هر میزان در دینت احتیاط می کنی در دین تنزیلی خود یعنی برادر دینی ات احتیاط کن. اما این که در چه مواردی احتیاط در دین لازم است، روایت نسبت به آن سکوت دارد و نمی توان از این روایت لزوم احتیاط در شبهات بدویه را نتیجه گرفت.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. آل عمران: 102 [↑](#footnote-ref-1)
2. مفردات ألفاظ القرآن ؛ ص881 [↑](#footnote-ref-2)
3. لسان العرب، ج‏15، ص: 401 [↑](#footnote-ref-3)
4. لسان العرب ؛ ج‏15 ؛ ص402 [↑](#footnote-ref-4)
5. الإسراء : 36 [↑](#footnote-ref-5)
6. مباحث الأصول، ج‏3، ص: 397 [↑](#footnote-ref-6)
7. عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية ؛ ج‏1 ؛ ص394 [↑](#footnote-ref-7)
8. ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة؛ ج2، ص: 444 [↑](#footnote-ref-8)
9. تذكرة الفقهاء (ط - الحديثة)؛ ج12، ص: 154 مجموعة ورام ؛ ج‏2 ؛ ص267 النُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ أَهْوَى النُّعْمَانُ بِإِصْبَعَيْهِ إِلَى أُذُنَيْهِ‏ أَنَّ الْحَلَالَ بَيِّنٌ وَ الْحَرَامَ بَيِّنٌ وَ بَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ فَمَنِ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ‏ وَ عِرْضِهِ وَ مَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ أَلَا وَ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى أَلَا وَ إِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمُهُ أَلَا وَ إِنَّ لِلْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَ إِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ أَلَا وَ هِيَ الْقَلْب‏ [↑](#footnote-ref-9)
10. الأمالي (للطوسي)، النص، ص: 110 و الأمالي (للمفيد) ؛ النص ؛ ص283 [↑](#footnote-ref-10)
11. مباحث الأصول ؛ ج‏3 ؛ ص398

قال لكميل بن زياد: (أخوك دينك فاحتط لدينك بما شئت) . فالاحتياط و إن وقع في هذا الحديث متعلّقا للأمر إلّا أنّه بقرينة توكيل مقدار الاحتياط إلى مشيئة المكلّف يفهم أنّ المقصود هو الأمر الاستحبابيّ، إذ لا معنى لكون المقدار الواجب موكولا أمره إلى المكلّف من حيث الزيادة و النقصان، إذن فكأنّ الحديث في مقام بيان أنّ الدين كالأخ أمر مهمّ، فبأيّ مرتبة تحتاط من أجله فهو أمر حسن، كما أنّ الاحتياط من أجل الأخ بأيّ مرتبة بلغ فهو أمر حسن، و لا أقلّ من الإجمال، بمعنى أنّ في الحديث احتمالين: أحدهما ما ذكرناه، و الآخر كون تعليق المقدار على المشيئة كنائيّا لا بمعناه المطابقي، و ذلك نظير قولك: (هذا أخوك، فإن شئت فاحفظه). [↑](#footnote-ref-11)
12. تحف العقول، النص، ص: 173 و بشارة المصطفى لشيعة المرتضى (ط - القديمة)، النص، ص: 26 [↑](#footnote-ref-12)